

بررسی نقش دولت آل بویه در گسترش تشیع و عمران عتبات عراق

غلامرضا گلی زواره

چکیده

آل بویه خاندانی شیعه‌مذهب بودند که در بخش مهمی از جهان اسلام دولت بزرگی را تشکیل دادند و در اداره قلمرو خود و برخورد با پیروان دیگر فرقه‌ها سعه صدر داشتند. دولت دیالمه، به موازات تأکید بر آبادانی نواحی تحت قلمرو و رونق شهرهای زیارتی، از اهل دانش، اندیشه و ادب حمایت کردند و برای شکوفایی علمی و فرهنگی جامعه اسلامی گام‌های مؤثری برداشتند.

دولت آل بویه توسط احمد معزالدوله در عراق استقرار یافت و او رسوم پسندیده را پایه‌گذاری، نمود. وی برای رشد و توسعه اماکن مقدس و زیارتی هم اقدامات مفیدی انجام داد؛ اما این دولت در عهد فرمانروایی عضدالدوله به قله شکوه و اوج عزت رسید. این امیر باصلابت، برای عمران و رونق عتاب مقدس این سرزمین، تلاش‌های مؤثر، مفید و گسترده‌ای به عمل آورد.

واژگان کلیدی: دیلمیان، بغداد، عتاب مقدس عراق، معزالدوله، عضدالدوله.

دوران فرمانروایی ۱۵۰ ساله آل بویه نقطه عطفی در تاریخ پرفراز و نشیب جهان اسلام به شمار می‌رود؛ ایامی که با درخشان‌ترین عصر دگرگونی‌های همه‌جانبه علمی، فرهنگی و اجتماعی، به حدی است که عده‌ای از متفکران مسلمان و حتی برخی محققان اروپا اعتراف کرده‌اند که امت مسلمان باید به این دولت شیعی مباهات کند.

اما متأسفانه برخی مورخان، که در مذهب خود تعصب داشته‌اند، و برخی از نویسندگان غرب برخوردار و واقع‌بینانه با تدابیر و تلاش‌های با ارزش آل بویه در شکوفایی علمی و فرهنگی نواحی تحت قلمرو خود نداشته‌اند و این گونه اشاعه داده‌اند که در عصر آل بویه نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و وضع مالیات‌های سنگین، مصادره اموال و ناامنی‌های بازرگانی مردم را رنج می‌داد؛ ضمن اینکه کارگزاران این سلسله در فتنه و آشوب دست داشتند؛ چنان‌که حتی قاطعیت آنان را به وحشی‌گری و خشونت تفسیر کرده‌اند و اهتمام ایشان را در حاکمیت نظم و آرامش، به زورگویی تعبیر نموده‌اند و گفته‌اند: حاکمان آن در کسب شهرت با یکدیگر رقابت داشتند و در احداث کاخ‌های باشکوه و دربارهای مجلل بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. همچنین ادعا کرده‌اند: غالباً به مصلحت خود فکر می‌کردند و برای آنان امارت اصل بود و گرایش‌های اعتقادی در مرحله بعد قرار داشت.

برخی مؤلفان معاصر هم که به معرفی این دولت پرداخته‌اند، یا از برخی نویسندگان مغرض متأثر بوده‌اند یا اینکه آن همه تلاش‌های سترگ آل بویه را در ترویج برخی مراسم شیعیان، که خود تفرقه‌انگیز بود، خلاصه کرده‌اند!

اما بررسی‌های تاریخی و قرائن متعدد گواه است که عصر آل بویه از درخشان‌ترین اعصار تمدن اسلامی است و فرمانروایان این سلسله، که ارادت خود را به خاندان طهارت، با معرفت و بصیرت توأم نموده بودند، ضمن زمینه‌سازی برای تدوین میراث علمی و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام توسط دانشمندان شیعه، در عمران و آبادانی و توسعه اعتبار مقدس اهتمام ورزیدند و چون شیعه تا آن زمان بر اثر فشار سیاسی حاکمان عصر اجازه نداشت مراسم

و شعائر خود را برگزار کند، موانع آنان را برای آشکار نمودن سنت‌ها و آئین خود از میان برداشت. با این وجود در برخورد با پیروان دیگر مذاهب از خود تسامح نشان می‌دادند و از بروز اختلاف و نزاع بین فرقه‌ها و اقوام جلوگیری می‌کردند؛ چنان‌که حتی کارگزارانی مسیحی، یهودی و مجوسی در دستگاه حکومت آنان مشغول کار بودند. آل بویه حتی در برخورد با دشمنان متانت و بردباری داشتند و نواحی آسیب دیده در فتوحات و جنگ‌ها را بازسازی می‌نمودند و سخاوت و عطایای آنان شامل حال اقشار محروم می‌گردید.

آل بویه

آل بویه از مشهورترین خاندان‌های شیعه به شمار می‌روند که دولت بزرگی را تشکیل دادند. آنان به دیلمیان و دیالمه هم مشهورند. (مستوفی، ۱۳۸۷، ش ۴۰۹؛ مشکور، ۱۳۶۳، ص ۱۷۵؛ پرویز، ۱۳۶۳، ش ۵۱).

آل بویه پس از اقتدار سیاسی، نسب خود را به بهرام گور (بهرام پنجم)، پادشاه ساسانی، که از ۴۲۱ تا ۴۳۹ میلادی حکومت کرد، رسانیدند؛ البته صحت این انتساب محل تردید است؛ چراکه این دعوی در زمان عضدالدوله انتشار یافت و خود بویه و پسرانش ادعایی نکردند. این خاندان در نهایت گمنامی در منطقه گیل و دیلم زندگی عادی آمیخته به فقر و فاقه داشتند و آرزوی نیل به قدرت و مکنت برایشان حالت رؤیایی داشت (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۶، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ زرین کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۱۸؛ مصاحب، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۰۱).

تشیع آل بویه

برخی منابع نوشته‌اند: آل بویه از نظر گرایش‌های اعتقادی، شیعه زیدی بودند؛ زیرا سرزمین دیلم عرصه فعالیت داعیان زیدی بود که سلطه خود را در طبرستان بنیاد گذارده بودند. با این وجود فرقه اسماعیلیه هم در گیلان استقرار داشتند؛ در عین حال بر گرد اطروش و اخلافش شیعیان دوازده‌امامی هم دیده می‌شوند. البته مردآویج احتمالاً تحت تأثیر تعالیم اسماعیلیه در کنار سامانیان سنی مذهب با زیدیان طبرستان در حال جنگ بودند. (ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۲،

ص ۳۴-۳۵؛ یارشاطر، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶)

مورخان اهل تسنن تصریح نموده‌اند که آل بویه به تشیع شهرت دارند، اما از بیم اینکه به فرمانروایی آنان آسیبی وارد گردد، اعتقاد خود را آشکار نمی‌نمودند. بنابراین در اینکه این سلسله شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، تردیدی وجود ندارد. (ابن کثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۷)

پس در شیعه بودن این خاندان تردیدی نیست، اما اینکه آنان شیعه اثناعشری یا زیدی بوده‌اند، مورد تأمل است. از قراین، مدارک و مستندات متعددی مستفاد می‌گردد که دولت آل بویه در مجموع مذهب شیعه امامی داشته‌اند و در حمایت از عقاید و تعالیم این مذهب اهتمام می‌ورزیدند؛ اما با وجود اصرار در اظهار تشیع، نسبت به فعالیت‌های فکری، فرهنگی و تبلیغی پیروان دیگر مذاهب اسلامی و حتی سایر ادیان، وسعت نظر و بردباری داشتند. (همو، ج ۲، ص ۴۷۹)

موارد و مصادیقی که نشان می‌دهد امرای این سلسله شیعه اثناعشری بوده‌اند، عبارتند از:

۱. علمای معاصر آل بویه و نیز شخصیت‌های شیعه در اعصار بعد، به دوازده امامی بودن این دولت تصریح نموده‌اند و از امیران این سلسله به نیکی یاد کرده‌اند. (صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۵۴) رکن‌الدوله با شیخ صدوق روابط تنگاتنگی داشت و صدوق، هنگام عزیمت به مشهد رضوی، از وی اجازه گرفت. (همو، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۱)

۲. وقتی عضدالدوله مناظره کلامی بین شیخ مفید و قاضی عبدالجبار معتزلی را شنید، از این دانشمند بلندپایه شیعه کیفیت آن را جويا شد و چون شیخ مفید مباحث مطروحه را برایش شرح داد، عضدالدوله به تکریم و احترام فوق‌العاده وی پرداخت و هدایا و جوایزی برایش مقرر نمود. (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲ق، ج ۵، ص ۱۵۹-۱۶۹)

۳. مؤید شیرازی، شاعر و مبلغ منطقه فارس، به دلیل آنکه مذهب زیدی داشت مورد توجه حکام آل بویه قرار نگرفت و ناگزیر از ایران به مصر رهسپار شد تا در دربار فاطمیان توانایی ادبی و فکری خویش را بروز دهد. (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷ش، ص ۵۹)

۴. دانشمندان و محققان اروپایی تصریح نموده‌اند: «آل بویه پیرو شیعه دوازده امامی بودند و بر اساس این عقیده، مراسم، آداب و آیین‌هایی را در مرکز خلافت عباسی و کانون عمده و نیرومند اهل سنت رواج دادند». (اشپولر، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۳۲۹؛ آریری، ۱۳۶۵ش، ص ۴۸ و ۴۹)

۵. احمد معزالدوله دیلمی، ابن جنید اسکافی، فقیه و متکلم شیعه را مرجع فقهی خویش قرار داده بود و در مباحث کلامی و شرعی از ایشان پرسش‌هایی می‌نمود؛ از جمله نگاه‌شسته‌های ابن محدث ادیب و متبحر در معارف اهل بیت علیهم‌السلام کتابی است که در جواب سؤالات معزالدوله تألیف نموده است. (قمی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۱۲؛ همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶ و ۲۷؛ شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۲۷۳)

۶. شیخ متعجب‌الدین از ابن شهر آشوب سروری مازندرانی نقل می‌کند که این دانشمند شیعه آل بویه را داخل در تشیع امامی نمود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۲۳)

۷. هنگامی که احمد معزالدوله بر مسند فرمانروایی استقرار یافت، عقاید خاندان خود را علنی نمود و در مقام ترویج مذهب حق ائمه اثنا عشری علیهم‌السلام برآمد. (شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۲۰۷ و ۲۰۸)

۸. آل بویه به اشکال گوناگون، ارادت خویش را نسبت به خاندان طهارت بروز دادند؛ از جمله آنکه آستان‌های مقدس ائمه را به طرز باشکوهی برپا کردند و موقوفاتی برای آنها اختصاص دادند. با پای پیاده به زیارت مراقد مطهر آن وجودهای مبارک می‌رفتند و مردم را به این امور تشویق می‌کردند. مجالس و مراسم ویژه ایام شهادت و ولادت امامان شیعه و مناسبت‌های جشن و سرور را علنی، عمومی و فراگیر نمودند. امیران و کارگزاران آل بویه برای امامزادگان نذوراتی در نظر می‌گرفتند و نیز وجوهات قابل توجهی در اختیار نقیب سادات قرار می‌دادند تا بین علویان تقسیم کنند. آنان وصیت می‌کردند پس از مرگ، پیکرشان در جوار بارگاه ائمه معصومین یا فرزندان و نوادگان این فروغ‌های فروزان دفن شود.

تا زمان روی کار آمدن آل بویه کار تدوین مباحث و موضوعات کلامی، روایی و فقهی

شیعیان دوازده امامی به تأخیر افتاده بود که فرمانروایان این دولت در جهت رفع این خلل برآمدند و زمینه‌هایی فراهم آوردند تا متکلمان، محدثان و فقها در این باره دست به کار شوند و آثاری گرانسنگ، معتبر و مستند تألیف نمایند. آل بویه برای تعلیم و ترویج علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام مدارس تاسیس نمودند که موقوفاتی منضم آنها بود (یار شاطر، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۶).

شکل‌گیری و استقرار دولت دیلمی

در نیمه‌های سومین قرن هجری، دستگاه سفاک و ستمگر عباسی با خیزش‌های استقلال‌طلبانه‌ای در نواحی تحت حکمرانی خود روبه‌رو شد که این روند رفته‌رفته به ضعف تدریجی نفوذ سیاسی خلفای این سلسله منجر گشت.

در اوایل قرن چهارم هجری، دیلمیان که از اطاعت خلفا سرپیچی می‌نمودند، حرکت دیگری را در نواحی شمالی ایران ترتیب دادند؛ هنگامی که ماکان فرزند کاکي، اسفار پسر شیرویه و مردآویج زیادی لشکری تدارک دیدند و از ناحیه گیلان و دیلم قیام کردند، علی و حسن پسران ابوشجاع بویه ماهیگیر دیلمی به ماکان، که خود فرمانبردار سامانیان بود، پیوست. البته علی از قبل در خدمت نصر بن احمد سامانی می‌زیست.

موقعی که مردآویج زیادی بر گرگان و مازندران استیلا یافت، این دو برادر با جلب نظر ماکان، به مردآویج ملحق گردیدند. او از فرزندان بویه به گرمی استقبال کرد و چون لیاقت‌هایی را در علی مشاهده کرد، وی را به حکومت کرح ابودلف (کهرود کنونی و در حوالی اراک) منصوب کرد. علی به پایمردی حسین بن محمد، ملقب به عمید، به سرعت به اقتداری دست یافت که مایه هراس مردآویج گردید. قوایی که توسط مردآویج برای دستگیری علی به کرح ابودلف فرستاده شده بودند، به او پیوستند و نیروی وی رو به فزونی رفت.

مورخان فتح ارجان را به سال ۳۲۱ قمری، آغاز پایه‌گذاری دولت آل بویه دانسته‌اند. سال بعد از این فتح، برادران بویه بر فارس چیره گردیدند و دولت مستقل خود را در آنجا تشکیل دادند. طی دوازده سال بعد از آن، حسن و احمد به ترتیب بر ری، کرمان و عراق عرب غالب

گردیدند و دولت آل بویه به سه شاخه اصلی، شامل فارس، ری، همدان و اصفهان، عراق و یک شاخه کوچک‌تر در منطقه کرمان و عمان تقسیم شد.

آل بویه موفق شدند بین سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ هجری بر بخش وسیعی از ایران، عراق و منطقه جزیره، تا مرزهای شمالی شام، فرمان برانند (ابن طقطقی، ۱۳۶۰ش، ص ۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۶۲۹).

خلیفه وقت عباسی وقتی این فتوحات و اقتدار سه برادر، یعنی علی، حسن و احمد را دید، به ترتیب آنان را عمادالدوله، رکن‌الدوله و معزالدوله ملقب کرد و دستور داد نامشان روی سکه‌های دستگاه خلافت ضرب گردد. رکن‌الدوله در سال ۱۳۳۵ هجری منطقه ری را از تصرف سامانیان بیرون آورده و دولت بویهی را در آنجا استوار ساخت. استیلا بر ری در واقع یعنی تسلط بر منطقه جبال، از اصفهان تا قزوین و زنجان (جعفریان، ۱۳۷۸ش، دفتر دوم، ص ۱۲۴ و ۱۳۱؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مصاحب، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۰۱).

آل بویه اولین سلسله ایرانی بود که موفق شد بین‌النهرین را تحت تسلط خود درآورد؛ هرچند در فراز و نشیب تکاپوهایی که بر سر کسب قدرت بر پا بود، استیلای آنان بر نواحی شمالی ایران میسر نمی‌گردید و اگرچه قادر نبودند در برابر سامانیان قدرت مطلق به دست بیاورند، ولی نواحی جنوب غربی ایران همچون فارس و خوزستان همچنان استوار، در اختیارشان بود؛ به علاوه سامانیان نه تنها با خلفا در ارتباط بودند، بلکه تحت سلطه آنان قرار داشتند. این در حالی است که دستگاه خلافت، تحت قدرت آل بویه قرار گرفته بودند. (اشپولر، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۷۰)

در آن زمان ایران از حوالی ری، اصفهان، یزد، کرمان تا جزیره هرمز، به دو بخش تقسیم می‌گردید: نواحی شرقی که مردمانش غالباً تابع حنفی بودند. این نقاط را سامانیان اداره می‌نمودند و با افراط در گرایش‌های مذهبی، مخالفان عقابید خویش را به اتهام رافضی و قرمطی بر دار می‌کردند. این راه پر آفت را پس از آنان، غزنویان نیز ادامه دادند. مناطق غربی، شیعه‌مذهب یا شافعی بودند و در تمایلات دینی شیوه ملایم و معتدلی داشتند و از

اهل بیت علیهم السلام حمایت می کردند. آل بویه بر این نواحی و نیز نقاط مرزی این دو بخش، یعنی ری، اصفهان و کرمان استیلا داشتند و می کوشیدند تضادهای عقیدتی و کشمکش های مذهبی را کاهش دهند. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۰۱ و ۲۰۲)

گاه متصرفات آل بویه تا طبرستان و گرگان بسط می یافت و بر اثر هم مرز بودن با دولت سامانی، غالباً میان این دو سلسله منازعاتی پیش می آمد که برای هر دو دولت خسارات و ضعف هایی به همراه می آورد. (صفا، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۲۱۲)

آل بویه بر نوزایی اندیشه سیاسی اصرار می ورزیدند و دوران آل بویه، که حدود ۱۱۰ سال به طول کشید، به سه دوره تقسیم می گردد:

دوره آغازین (۳۳۳-۳۶۵ق): این دوره ایام تحکیم قدرت به دست سه پسر بویه و انتقال آن به بختیار (پسر معزالدوله) و عضدالدوله (پسر رکن الدوله) بود.

دوره امپراتوری (۳۶۵-۴۰۰ق): این دوره با جلوس عضدالدوله بر مسند قدرت شروع شد و با حکمرانی پسرانش صمصام الدوله، شرف الدوله و بهاء الدوله ادامه یافت. اگرچه بدون تردید برجسته ترین فرمانروای آل بویه عضدالدوله بود که در زمانش این دولت به بیشترین حد قدرت و وسعت رسید، ولی پس از وفاتش این امپراتوری از هم گسست و رفته رفته بروز اختلاف بین پسرانش زمینه های اضمحلال و سقوط این خاندان را رقم زد. (کرم، ۱۳۷۵ش، ص ۷۴ و ۷۵)

چهارده تن از اولاد و اعقاب سه پسر بویه، در بخش هایی از قلمرو اسلاف خود، حکمرانی مستقل داشتند که به مناسبت ناحیه تحت امر خویش به دیالمه فارسی، عراق، اهواز، کرمان، ری، همدان، اصفهان و کردستان موسومند. ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (م. ۳۸۶ق) تاریخی درباره این دودمان با عنوان تاجی نوشته است. جمال الدین علی بن یوسف قنطی وزیر نیز اثری در شرح حال این خاندان، نوشته است. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۹۰)

اقتدار سیاسی و نفوذ اجتماعی آل بویه

آن گونه که ابن ابی الحدید نوشته است، حضرت علی علیه السلام در یکی از بیانات گهربار خویش، روی کار آمدن سلسله قدرتمند شیعی آل بویه را پیش بینی کردند (ابن ابی الحدید،

۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۴۹) محدث قمی گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در اخباری غیبی به دولت دیالمه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و یخرج من الدیلمان بنو الصیاد یستقوی امرهم متی یملک الزورا و یخلعوا الخلفاء قال قائل یا امیر المؤمنین فکم مدتهم فقال ماءً أو یزید قلیلاً». (قمی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۸۰) در این فرموده مولای متقیان، نه تنها به روی کار آمدن آل بویه اشاره شده، بلکه به اقتدار و استیلای آنان بر دستگاه خلافت و مدت فرمانروایی ایشان خبر داده شده است.

آل بویه بر خلاف طاهریان، صفاریان و سامانیان، که از دستگاه خلافت بغداد می‌خواستند مشروعیت آنان را تضمین کند، به حوزه اولیه حکومت خود در نواحی مرکزی و جنوب غربی ایران اکتفا نکردند و اقتدار سیاسی و نفوذ اجتماعی خلفای عباسی را در اختیار گرفتند و دستگاه خلافت صرفاً جنبه اسمی و تشریفاتی داشت. در واقع آل بویه خلفا را عزل و نصب می‌کردند و در کانون امپراتوری اسلامی، فاعل مایشاء بودند. بدون تردید آنان از قدرتمندترین زمامداران شیعه بودند که بر بخش‌های مهمی از جهان اسلام در قرن چهارم هجری حاکم گردیدند؛ به گونه‌ای که امت مسلمان نسبت به سایر ملل، به این دولت مقتدر مباهات می‌نمودند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۵۶ و ۵۷۹؛ همو، ۱۳۹۱ق، ج ۴، ص ۴۲۰؛ مسعودی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۷۶ و ۲۷۷)

آل بویه کوشیدند پیروان اهل بیت علیهم السلام را از تقید و فشار سیاسی مخالفان نجات دهند و برای آنان آزادی عمل و سازمانی رسمی به وجود آورند. (خوارزمی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۶۴ و ۱۶۵) به قدرت رسیدن حکومت شیعه آل بویه، این فرصت و ضرورت را برای شیعیان امامی فراهم آورد تا ضمن رهایی از وضع مرارت‌بار گذشته و دست یافتن به اقتدار سیاسی، به رشد و شکوفایی علمی و فرهنگی پردازند. دانشمندانی سترگ و بلندپایه در چنین بهار باطراوتی تصمیم گرفتند بوستان معرفت و اندیشه تشیع را به رویش وادارند و با تألیف آثار روایی، کلامی و فقهی، ضمن ترمیم خلأ فکری پیش‌آمده، با سلاح علمی به دفاع از ارزش‌های اعتقادی شیعه پرداخته و جنگ نرم دشمن را بی‌اثر نمایند. آنان دامنه تعالیم و آموزه‌های مکتب تشیع را توسعه داده و در فضایی آرام و امن، با پیروان مذاهب گوناگون به بحث، مناظره و

بررسی‌های علمی پرداختند. (جاسم جبین، ۱۳۶۷ش، ص ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۱۳؛ یار شاطر، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۱۵۶؛ مکدرموت، ۱۳۸۴ش، ص ۴-۶)

بنابراین آل بویه در خدمت به تشیع صرفاً به مظاهر سرور در عید غدیر و شعائر حزن و اندوه در عاشورا اکتفا نکردند؛ بلکه تلاش خویش را به هر وسیله ممکن در خدمت به فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام مصروف می‌داشتند؛ همه گونه وسایل و امکانات رفاهی و خدماتی را در اختیارشان می‌نهادند و از بذل اموال فراوان، برای ترقی علمی و معنوی جامعه شیعی، مضایقه نداشتند؛ شیعیان را در جوار مشاهد مشرفه اسکان دادند و مقرری‌های منظم و هزینه‌هایی برایشان تعیین کردند و در بخشش به ایشان دستی گشاده داشتند؛ زیرا وقتی این مشاهد مقدس از رفاه کافی برخوردار می‌گردید، نه تنها اقامت زائران در جوار مراقد اهل بیت علیهم‌السلام امکان‌پذیر و مطبوع می‌گردید، بلکه در مجاور آستان‌های مقدس فعالیت‌های آموزشی، ارشادی و تربیت مروّجان و مبلّغان پا می‌گرفت و تکاپوهای علمی و فکری افزایش می‌یافت. (مظفر، ۱۳۶۸ش، ص ۲۹۶-۲۹۹)

عصر آل بویه را می‌توان از درخشان‌ترین ادوار تمدن اسلامی در قرون میانه دانست؛ چراکه در این دوره علوم و فنون و معارف دینی بارور گردید. آثار چشمگیر دانشمندان حوزه فرمانروایی آل بویه در زمینه‌های گوناگون علمی و معرفتی، اگرچه برآمده از روند تاریخی و متکامل دانش‌پژوهی در جهان اسلام است، اما نمی‌توان از وابستگی حداقل بخش‌های مهمی از آن به برخی امیران فرهیخته آل بویه چشم پوشید؛ چه بسیاری از این مشاهیر در زمره وزیران، قاضیان، نقبا، ندیمان و مقرّبان آنان به شمار می‌روند. بازار وراقان یا کتابفروشان، گذشته از آنکه مرکز نشر کتاب بود، علمای هر فن را گرد می‌آورد و این افراد در آنجا به بحث و تبادل آرا می‌پرداختند. دانشوران به تناسب هر فن و میزان توانایی علمی، از فقیه تا ریاضیدان، از دستگاه حکومتی حقوق مکفی دریافت می‌کردند و مورد حمایت ویژه کارگزاران این سلسله قرار داشتند. (قفطی، بی‌تا، ص ۲۷۳؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۰۸؛ ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۲، ص ۴۰۸)

دیالمه عالی‌ترین عواطف و خالصانه‌ترین احساسات را نثار اهل بیت علیهم‌السلام عصمت و طهارت و علویان می‌نمودند و این حب و علاقه را در جهت‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی، اقدامات و عمران و آبادانی مراقد ائمه علیهم‌السلام نشان می‌دادند. با کسانی که خلاف جهت خاندان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار می‌گرفتند، به دشمنی می‌پرداختند و در برابرشان می‌ایستادند؛ اما در این مسیر مراقب بودند خلافتی مغایر با تعالیم معصومین مرتکب نگردند. (خوانساری، ج ۷، ص ۵۳۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۸)

تفاهم و انسجام جوامع مذهبی

در دوران آل بویه، شیعه امامیه مسلط بر عراق و ایران بود و اصول اعتقادی آنان را دانشمندانی بلندپایه به طرز محققانه، عالمانه و نمایان تدوین کرده بودند. دولت دیالمه هم با وجود انجام فعالیت‌ها و خدماتی در جهت احیای آداب و سنن شیعیان، اما در گرایش‌های اعتقادی خود، چندان مبالغه و تعصب نشان نمی‌دادند و در برخورد با مذاهب و فرق دیگر، اهل تحمل و گذشت بودند.

در نواحی تحت قلمرو آل بویه پیروان ادیان و فرق گوناگون از نظر آماری، قابل ملاحظه بودند. این افراد غالباً در اقامه مراسم و آیین‌های خویش آزادی داشتند و در مقابل پرداخت جزیه و خراج، در ذمه حمایت آنان قرار داشتند. اما اعطای مناصب اداری و مشاغل حکومت در دستگاه آل بویه نشانه‌ای از سعه صدر دیلمیان و اعتماد بر برخی شایستگی‌های ایشان بود. موقعی که بین مسلمانان و مجوسیان در شیراز نزاعی پدید آمد و خانه‌های افراد زردشتی به غارت رفت و در این درگیری عده‌ای کشته شدند، عضدالدوله از این بابت مشوش گردید و عاملان این فتنه را شناسایی کرد و مجازات نمود. (مصاحب، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۰۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۸۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۰)

فرمانروایان دیالمه اگرچه به شیعه امامیه اعتقادی راسخ داشتند، ولی با توجه به مقتضیات زمان، مصالح سیاسی و اینکه در پایتخت اهل تسنن حکومت می‌کردند و اقلیت قابل توجهی از شیعیان در بغداد ساکن گردیده بودند، می‌کوشیدند در رفتار با اهل تسنن گرایش‌های

آمیخته به تعصب و تصمیم‌های جانبدارانه از خود بروز ندهند. در واقع قصد آنان این بود که یک حق حکمرانی برای شیعه برقرار کنند که در پرتو این نظام سیاسی، پیروان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام از برخی الزامات تقیه بیاسایند؛ در عین حال از به وجود آمدن تنش و آشوب بین فرق اسلامی جلوگیری می‌نمودند و سعی می‌کردند یک نوع تعادل سیاسی اجتماعی به دور از افراط و تفریط در نواحی تحت قلمرو خود حاکم نمایند. از این جهت در برخورد با مسلمانانی که شیعه نبودند، رفتاری نیکو و توأم با بردباری داشتند و از تکریم و انعام آنان فروگذار نبودند. این وسعت نظر و بها دادن به آزادی فکر و عقیده، به همراه تشویق اهل علم و حمایت از دانشمندان و متفکران، عاملی برای ترقی فرهنگی، اعتلای کوشش‌های پژوهشی و گام برداشتن به سوی شکوفایی تمدن اسلامی بوده است. (مارتین مکدروت، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱-۲۳؛ پورسیدآقایی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۷۹؛ مظفر، ۱۳۶۸ش، ص ۲۴۹)

آل بویه برای آرام کردن فضای فکری، تبلیغی و فرهنگی حاکم بر جوامع اسلامی، با فعالیت‌های طرفداران فرقه‌هایی که راه افراط را می‌پیمودند، مبارزه می‌کردند. مهلبی، وزیر باکفایت این دولت، با جلوه‌های صوفی‌گری و غالیان با قاطعیت رفتار کرد و دستور داد گروهی که عقاید و افکار منحرف داشتند، محبوس و مضروب گردند. همچنین از وعظ و خطابه افرادی که به منازعات دامن می‌زدند، جلوگیری می‌کردند. (کرومر، ۱۳۷۵ش، ص ۷۹ و ۸۰)

عضدالدوله و برخی اخلافش در عراق و فارس، با رفع تظاهرات علیه عقاید و آموزه‌های دیگر مذاهب اسلامی، کوشیدند تا حدودی از اختلافات مذهبی و برخوردهای خشن فرقه‌ای پیشگیری کنند؛ حتی شیعیان را از اهانت به رهبران و شخصیت‌های مورد احترام فرق اسلامی منع می‌نمودند تا از توسعه منازعات کاسته شود. (مظفر، ۱۳۶۸ش، ص ۲۹۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۷۹ و ۴۸۰)

دیلیمان هرگز در پی آن نبودند که شیعیان را به جان دیگر مسلمانان بیندازند؛ زیرا از مذاهب اسلامی کسانی در تشکیلات اداری، قضایی و لشکری آنان مناصبی در اختیار داشتند.

بدیهی است آنان می‌کوشیدند از میان شیعیان دوازده‌امامی، پشتیبانی استوار و مطمئن برای خود فراهم نمایند؛ اما نه به بهای اینکه پیروان مذاهب اسلامی را از خود برنجانند یا به افکار و عقاید ایشان وقعی نهند. (یار شاطر، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۱۵۶)

با این وصف در عصر این سلسله شکاف‌های اعتقادی به نزاع‌های طولانی و خونینی مبدل می‌گردید. در این عصر ساکنان محله کرخ بغداد، که در بخش غربی این شهر قرار داشت، شیعه دوازده‌امامی بودند. آنان مساجدی برای اقامه نماز جمعه و سایر مراسم مذهبی داشتند که معروف‌ترین آنها مسجد براتا بود. در اطراف این محله، محله‌هایی وجود داشت که ساکنان آن سنی‌مذهب بودند. حنبلی‌ها میان بخش شرقی و جنوب غربی کرخ، در محله باب البصیره اقامت داشتند. در نهر القلابین واقع در جنوب کرخ نیز عده‌ای با مذهب حنبلی مقیم گردیده بودند. اهالی مستقر در جنوب شرقی کرخ نیز اهل تسنن بودند. این موقعیت باعث گردیده بود محله کرخ، جز اوقاتی که میان سنی و شیعه آشتی و روابط دوستانه برقرار بود، مکرر در معرض حمله هجوم قرار می‌گرفت. در مواردی با تحریک برخی رجال صاحب نفوذ سیاسی اجتماعی به این محله حمله می‌شد؛ اموال و سرمایه مردم به غارت می‌رفت و خود محله هم به آتش کشیده می‌شد که این‌گونه خشونت‌ها به هیچ وجه جنبه اعتقادی نداشت؛ اگرچه عامل این فتنه‌ها پیرو مذهب عامه بود. (زرین کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۷۹؛ کرومر، ۱۳۷۵ش، ص ۷۸؛ جعفریان، ۱۳۹۳ش، ص ۳۷۱-۳۷۷، یادنامه علامه شریف رضی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ مارتین مکدرموت، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳) در سال ۳۹۲ هجری زد و خورد میان عیاران چنان شدت یافت که فرمانده آل بویه مستقر در عراق مأمور فرو نشاندن آن گردید و کسانی را که در افروخته شدن این فتنه دست داشتند، صرف نظر از گرایش مذهبی، تبعید کردند. (مکدرموت، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳)

دانشمند، محدث متکلم و فقیه جهان تشیع، شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) که در عصر دیلمیان با عزت و جلال می‌زیست و از طریق مناظره و مجادله با مخالفان به دفاع از ارزش‌های شیعه و معارف ناب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداخت و آنان را وادار به عقب‌نشینی از دیدگاه‌های غلط خود

وامی داشت، در مواقعی گردباد تنگ نظران و رشک ورزان و زمانی آتش عداوت بدخواهان آرامش این عالم فرزانه را بر هم می زد و برایش گرفتاری هایی به وجود می آورد. در سال ۳۹۸ هجری عده ای از ساکنان باب البصره به مسجدی که در باب الریاح کرخ قرار داشت و پایگاه فعالیت های ارشادی شیخ مفید بود، رفتند و وی را مورد اهانت و دشنام قرار دادند. این رفتار مذموم، آتش خشم شیعیان را برانگیخت و درگیری هایی را بین آنان و مخالفان به وجود آورد. (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۲۲۷) شیخ مفید، که ریاست طایفه امامیه را عهده دار بود، برای فرونشاندن این آشوب ها و جلوگیری از گسترش نزاع ها برای مدتی کوتاه محل اقامت خویش را ترک می کرد و بعد از آرام گردیدن اوضاع باز گشت. (مقالات فارسی، ۴۱۳ق، جزء ۵۵، ص ۹۶ و ۹۷) این منازعات باعث آتش سوزی در محله کرخ و آتش گرفتن منزل دانشمند پرآوازه، سیدمرتضی علم الهدی گردید.

در سال ۴۴۸ هجری طغرل بیک سلجوقی، با تحریکات عده ای از عوام، به محله کرخ بغداد یورش برد و اهالی بی پناه آن را به خاک و خون کشید. دو سال بعد، به فرمان وی، کتابخانه عظیم و غنی ابونصر شاپور بن اردشیر در این ناحیه طعمه حریق گردید و ذخیره های ارزشمندی از فرهنگ و تمدن اسلامی در شعله های جهل و خرافه سوخت. در این توطئه فرهنگی - نظامی علیه شیعیان، که تا سال ۴۵۱ هجری تداوم داشت، چندین مرتبه کتابخانه شیخ طوسی و نیز دست نوشته های آن فقیه والا مقام به آتش کشیده شد. (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۸، ص ۱۷۹؛ الاعلام، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۸۴؛ جعفریان، ص ۳۷۸)

مورخان این دوره، همچون ابن کثیر، ابن جوزی و ذهبی، به دلیل گرایش های فکری و مذهبی در ثبت گزارش های مربوط به منازعات عصر آل بویه منصفانه برخورد نکرده اند؛ چنان که ذهبی ذیل حوادث سال ۴۴۹ هجری هیچ اشاره ای به غارت منزل شیخ طوسی نمی کند. به علاوه بین طرفداران مذاهب اهل سنت درگیری پیش می آمد؛ چنان که در حوادث سال ۴۴۷ هجری بین شافعی ها و حنبلی ها نزاع رخ داد و خوف چنان بر اشاعره سایه افکند که در نماز جمعه هم حاضر نمی گردیدند. در این میان گاهی یهودیان مورد تعرض واقع می شدند.

پاره‌ای منابع تاریخی نوشته‌اند که سبب این امر، طرفداری یهودی‌ها از شیعیان بود که در اعلام این نظر اغراض خاصی بوده است. (ابن اثیر، بی تا، ج ۶، ص ۱۸۷؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۹، ص ۳۷۵؛ کرومر، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۶؛ ملک مکان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۸۸ و ۲۸۹)

دوران معزالدوله

اولین فرمانروای آل بویه، علی عمادالدوله بود که پس از فتح اصفهان در سال ۳۲۱ هجری به امارت رسید و بعد از اداره امور کشوری و لشکری به گسترش قلمرو آل بویه پرداخت. او در تمام مدت حکومت خویش با مردم به مهربانی رفتار کرد و بساط انصاف و عدالت را در سراسر مملکت خویش گسترانید و نام نیکی از خود به یادگار نهاد. عمادالدوله امیری بخشنده، بردبار و با تدبیر بود و تمام برادرانش از وی همچون پدری ناصح و دلسوز پیروی می‌کردند؛ چنان‌که معزالدوله، که در بغداد فرمان می‌راند، از دستورش سرپیچی نکرد و همین وفاق رمز اقتدار و ماندگاری دولت دیلمی گردید. علی عمادالدوله با اسیران خوشرفتاری داشت و آنان را مورد عفو قرار می‌داد؛ چون بر فارس استیلا یافت در عمران و آبادانی این منطقه کوشید و اجازه نداد سپاهیان و کارگزارانش به بهانه‌های گوناگون بر مردم ستم روا دارند. وی، که اولین حاکم فارس به شمار می‌آید، در سال ۳۳۸ هجری در شیراز درگذشت. (پرویز، ۱۳۶۳ش، ص ۵۷؛ میرخواند، ۱۳۳۸ش، ج ۴، ص ۴۵؛ ابراهیم حسن، ۱۳۸۶ش، ص ۵۸۶؛ خضری، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۹؛ امین، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴۹۳؛ شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۲۰۱)

پس از علی عمادالدوله، برادرش حسن، ملقب به رکن‌الدوله، زمام امور دیلمیان را عهده‌دار شد و برادرش معزالدوله به نیابت از او در عراق فرمان راند. معزالدوله امیری علم‌دوست و هنرپرور بود و عالم و محدث معاصرش، شیخ محمد صدوق را تعظیم و تکریم می‌نمود. او توسط رکن‌الدوله به مرکز حکومت فرا خوانده شد تا به ترویج عقاید و معارف امامیه بپردازد. او موفق شد کتاب من لایحضره الفقیه را، که در زمره کتب اربعه شیعه است، به رشته نگارش درآورد. کافی کلینی و دو کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی از دیگر کتاب‌های مهم شیعه به شمار می‌آید.

صدوق، که در ری اقامت داشت، با حمایت رکن‌الدوله نگاهشسته‌های ارزشمند دیگری را تألیف کرد. رکن‌الدوله حدود ۴۴ سال فرمانروایی نمود که هفده سالش را با برادرش عمادالدوله معاصر بود. (شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۲۰۶؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۸، ص ۳۰۳؛ ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ خضری، ۱۳۸۷ش، ص ۱۶۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۳۰؛ پرویز، ۱۳۶۳ش، ص ۶۱؛ جعفریان، ۱۳۹۳ش، ص ۳۷۹)

سه برادر بویهی با تلاش‌های ستودنی و تحمل رنج‌های وافر و نبردهای متعدد موفق گردیدند فارس را به عنوان پایگاه اساسی خود در آورند و بستر را برای تصرف خوزستان و سپس عراق فراهم کنند. سرانجام معزالدوله در سال ۳۳۱ هجری بصره را در اختیار گرفت. در یازدهم جمادی‌الاول سال ۳۳۴ هجری، وی موفق شد به بغداد قدم بگذارد؛ درحالی که از خلافت عباسی جز عنوانی نمانده بود. او خلیفه وقت، المستکفی بالله را از قدرت خلع کرد و خلافت را به المطیع لله سپرد. با این حال تثبیت اوضاع بغداد، به سود دیلمیان هنوز روشن نبود؛ زیرا لشکر ناصرالدوله حمدانی، که گرایش‌های شیعی داشتند، در سمت شرقی این شهر استقرار داشتند. معزالدوله با استفاده از تانک جنگی، رقیب حمدانی را منهدم کرد. ناصرالدوله به موصل گریخت و بدین گونه دولت آل بویه به فرمانروایی معزالدوله در عراق استقرار یافت. کارگزاران و نظامیان ترک از تشکیلات حکومتی حذف گردیدند و به سوی نواحی شمالی عراق رانده شدند و تمام این سرزمین تابع فرامین آل بویه گشت.

معزالدوله ۲۱ سال حکومت کرد: سه سال معاصر عمادالدوله و هیجده سال در عصر رکن‌الدوله. در این مدت او نه تنها امیرالامرا که خلیفه الخلفاء بود؛ چراکه حتی بر دستگاه خلافت عباسی احاطه یافت. معزالدوله از تمکنی که به دست آورد، به خوبی استفاده کرد؛ زیرا رسوم پسندیده بنیان نهاد و آداب مذمومی که عراق را دچار تشتت و پراکندگی می ساخت، برانداخت؛ به عمران نواحی گوناگون این سرزمین اهتمام جدی نشان داد و ویرانه‌ها را آباد کرد. همچنین روابط سیاسی خود را با دولت‌های همسایه استوار نمود، شیعیان را از الزام به تقیه رها نمود، علویان و طالبیان را در هیئتی مستقل از عباسیان سازماندهی کرد و بر اقتدار و

عزت آنان و شیعیان افزود. (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۵۴؛ ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۲، ص ۸۵؛ مستوفی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۱۲؛ مصاحب، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۰۸؛ شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۲۰۷؛ ابراهیم حسن، ۱۳۸۶ش، ص ۵۸۶؛ زرین کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۳۰؛ تاریخ ایران، پژوهش کمبریج، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۲۲۸ و ۲۳۹؛ کرومر، ۱۳۷۵ش، ص ۸۷؛ پرویز، ص ۷۴-۷۶؛ امیرعلی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۰۴ و ۳۰۵)

احیای فرهنگ و شعائر شیعیان در عصر معزالدوله

احمد معزالدوله دیلمی با وجود گرفتاری‌های گوناگون، با صلابت بر عراق حکومت کرد. این سرزمین، که طی سال‌های متوالی گرفتار آشوب‌های فرماندهان ترک بود، در پرتو حکومت آل بویه از آرامش و امنیت نسبی برخوردار شد و قلمرو فرمانروایی وی از یک سو تا موصل و از دیگر سو تا عمان توسعه یافت. در این ایام نه تنها نفوذ شیعیان افزایش یافت، بلکه آنان موفق شدند شعائر خود را آشکارا انجام دهند. آستان مقدس ائمه هدی (علیهم‌السلام) در عراق به طرزی شکوهمند بازسازی و آباد گردید و سنت زیارت اعتاب مقدس متداول گشت. (جعفریان، ۱۳۹۳ش، ص ۳۷۴ و ۳۷۵؛ همو، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۲ و ۱۳۳)

محورهای فعالیت‌های معزالدوله به شرح ذیل است:

۱. قبل از روی کار آمدن آل بویه شیعیان اگرچه عید غدیر خم را گرامی می‌داشتند، اما شرایط به گونه‌ای بود که آنان اجازه انجام مراسمی آشکار نداشتند. احمد معزالدوله زمینه‌هایی به وجود آورد که روز هیجدهم ذی‌الحجه، که مقارن با این عید مبارک بود، جشن و سرور و شادمانی از شعارهای علنی شیعه گردد. او فرمان داد مردم خیمه‌ها را برپا کنند و آنها را بیاریند و جامه‌ها و پارچه‌های زیبا بر خیمه‌ها بیاویزند و به آتش‌بازی پرداخته و عوامل دولتی هم طبل و شیپور بنوازند. شیعیان کرخ علاوه بر این موارد شتری نحر کردند و بامدادان به زیارت مقابر قریش (کاظمین) رفتند. در تمام دوران حکومت معزالدوله و در اثنای حکومت پسرش معزالدوله بختیار، مجالسی بدین مناسبت برگزار می‌گردید که واکنش خشونت‌آمیز حنبلی‌ها را بر می‌انگیخت.

عوام اهل سنت در سال ۳۸۹ هجری در مقام معارضه و رقابت با جشن عید غدیر شیعیان، روز ۲۶ ذی‌الحجه را، که سال ورود رسول اکرم ﷺ به همراه خلیفه اول به غار ثور است، جشن گرفتند. اما با وجود این مخالفت‌ها و برخی اعتراض‌ها روز غدیر همچنان گرامی داشته می‌شد. البته در دوره اختلاف بین جانشینان عضدالدوله و مقارن با ظهور انحطاط در قدرت آل بویه، به منظور جلوگیری از توسعه منازعات و بروز آشوب‌ها، اقامه این گونه مراسم برای هر دو فرقه ممنوع شد. (همدانی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۸۷؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۱۶ و ۲۰۷)

۲. معزالدوله اولین فرمانروای شیعه است که مراسم سوگواری برای خامس آل عبا را رسمی نمود و گسترش داد. وی در سال ۳۵۲ هجری، ضمن متداول کردن عزاداری‌های محرم، دستور داد مردم در دهه اول این ماه محل کسب و کار و بازارها را بسته، لباس سیاه بپوشند و به تعزیه‌داری بپردازند و اظهار حزن نمایند. در روز عاشورا خرید و فروش موقوف گردید، گوسفند ذبح نشد، طبخ‌ها غذایی نپختند، مردم آب ننوشیدند و در بازارها خیمه بپا کردند و بانوان بر سر و روی خود می‌زدند و بر سالار شهیدان ندبه می‌کردند؛ آنان به صورت دسته‌جمعی در بازارها و معابر حرکت می‌کردند، درحالی‌که ژولیده و آشفته به نظر می‌رسیدند.

این برنامه‌ها تا اواخر حکومت دیلمیان برگزار می‌گردید و اگر روز عاشورا با عید نوروز یا جشن مهرگان مصادف می‌گردید، مراسم شادی به تأخیر می‌افتاد. حنبلی‌ها به دلیل اینکه دولت آل بویه حامی سوگواری‌های شیعیان بود، قادر به ممانعت از آن نبودند؛ اما رفته رفته برای مقابله با آنان درگیری ایجاد می‌کردند یا مراسم را برهم می‌زدند و به خانه‌های شیعیان در کرخ بغداد هجوم می‌بردند و منازعات خونینی را رقم می‌زدند.

به نظر می‌رسد شیعه، به مناسبت فرا رسیدن محرم و ایام ماتم، علاوه بر سینه‌زنی و عزاداری‌های متداول، نوعی نمایش‌های مذهبی داشتند که یاد شهیدان کربلا را در اذهان زنده می‌کرد. در واقع به شبیه‌خوانی و تعزیه‌سرایی می‌پرداختند؛ زیرا افرادی که پیرو اهل تسنن

بودند، در محله سوق الطعام بغداد برای خنثا کردن این نمایش‌ها، ماجرای جنگ جمل را در قالب صحنه‌هایی بازسازی کردند. (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۹؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۷، ص ۲۵۷؛ ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۵، ص ۲۶۰؛ فقیهی، ص ۲۶۷؛ یارشاطر، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۱۵۶؛ احمدی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۹۶؛ مدرس بستان‌آبادی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۳۸؛ محدث قمی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۷۵؛ گلی زواره، ۱۳۷۵ش، ص ۲۷ و ۲۸؛ همو، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴-۲۶؛ محیط طباطبایی، ۱۳۵۴ش، ص ۴ و ۵)

۳. از جمله نشانه‌های شیعه ذکر عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان بود که معزالدوله مؤذن‌ها را موظف کرد آن را در اذان بر زبان بیاورند. قاضی تنوخی، به نقل از کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی، گفته است:

مؤذنی در قطیفه بغداد (کاظمین کنونی) در اذان جمله «حی علی خیر العمل» را می‌گفت. هنگام استیلای سلجوقیان بر آل بویه، اهالی محله شیعه‌نشین بغداد (کرخ) مجبور شدند به جای عبارت مذکور جمله «الصلاة خیر من النوم» را در اذان بگویند. (قاضی تنوخی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۸، ص ۱۷۲؛ فقیهی، ص ۴۵۷-۴۵۸؛ ملک مکان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۳۳)

همچنین مؤذن‌ها عبارت «اشهد انّ علیاً ولی الله» را در اذان بر زبان آوردند که این شیوه علنی و متداول گردید و تا قرن پنجم هجری ادامه داشت تا اینکه طغرل سلجوقی آن را منع کرد و تا زمان شاه اسماعیل صفوی کسی اجازه نداشت در اذان به ولایت حضرت علی علیه السلام گواهی بدهد. (قاضی تنوخی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ یادنامه علامه شریف رضی، ۱۳۶۶ش/۱۴۰۶ق، ص ۳۱۰ و ۳۱۱؛ روملو، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۶۱)

۴. معزالدوله توصیه کرد دانشمندان، شاعران و سخنوران و واعظان به تدوین آثاری از منظوم و منثور درباره خاندان طهارت علیهم السلام بپردازند و خطبا هم بر سر منبرها از مکارم و منزلت آن فروع‌های فروزان بگویند. قبل از این دوران شیعیان یارای تصریح عقاید خود را نداشتند، مگر اینکه از جان خویش بگذرند. آن امیر دیلمی، موانع چنین فشارها و محدودیت‌ها را

برطرف کرد؛ البته در همین ایام شیعیان از گزند معاندان مصون نبودند و افرادی از پیروان و محبان ائمه، که در کوچه و بازار حرکت می‌کردند و ابیاتی در مدح و منقبت خاندان رسول اکرم ﷺ با صدای بلند می‌خواندند، گاه دچار رنج‌ها، صدمات و جراحات زیادی می‌شدند و در مواردی اتفاق می‌افتاد که زبانشان را می‌بریدند (فقیهی، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ یادنامه علامه شریف رضی، ۱۳۶۶ش/۱۴۰۶ق، ص ۳۰۷-۳۰۸)

۵. معزالدوله زیارت اعتاب مقدسه را برای شیعیان و علاقه‌مندان به ساحت مقدس اهل بیت عصمت و طهارت هموار ساخت و موانع آن را از بین برد. پیش از آن کسانی که به اماکن زیارتی در عراق مشرف می‌گردیدند، با خشونت‌ها و یورش‌های خونین روبه‌رو می‌شدند و در مواقعی به قتل می‌رسیدند. با روی کار آمدن معزالدوله سفرهای زیارتی شیعیان به سوی نجف و کربلا، با سهولت انجام می‌پذیرفت و حتی وسایل آسایش زائران فراهم می‌آمد و خیمه‌هایی برپا می‌کردند تا زوار در آنها به استراحت بپردازند. از ایشان نیز توسط خدمه و مجاورین حرم‌های مقدس پذیرایی به عمل می‌آمد.

شیعیان محله کرخ بغداد، در نیمه شعبان، هنگامی که برای زیارت عازم کربلا می‌گردیدند، تخت‌هایی محمل‌مانند با خود حمل می‌کردند، حتی فرمانروای آل بویه و کارگزاران عالی‌رتبه با نوعی فروتنی و خاکساری پیاده به عتبات عراق عزیمت می‌نمودند و با شور و شوق خاصی به زیارت مراقد شریف معصومین علیهم‌السلام می‌پرداختند و در ضمن فرمان‌هایی برای رفاه حال زائران، مجاوران حرم، کارکنان و علویان صادر می‌کردند. (همدانی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۱ و ۱۵۶؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۸، ص ۱۷۹؛ رازی قزوینی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۵۲ و ۶۰۸؛ فقیهی، ص ۴۶۱؛ ملک مکان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۳۳)

۶. با توجهی که معزالدوله به کانون‌های زیارتی داشت، مقدمات رشد و توسعه نجف اشرف فراهم شد و از آن پس این دیار علوی رو به آبادنی نهاد و در آن علاوه بر ساخت و سازهایی در حرم مطهر، ساختمان‌هایی چون مدارس علوم دینی، کتابخانه، مراکز اسکان زائران، بازارها و معابر مناسب احداث گردید و برای امور رفاهی و خدماتی آن از قبیل تأمین

آب مورد نیاز شهر و نیز مزارع و باغات سرسبز تمهیداتی اندیشیده شد و با این تحولات دوران شکوه و اقتدار نجف اشرف آغاز گردید. پس از معزالدوله، عضدالدوله در افزایش جلال این دیار، به لحاظ توسعه و عمران شهری، سعی وافر نمود (احمدیان شالچی و دیگران، ۱۳۸۸ش، ص ۵۶ و ۵۷)

در عصر معزالدوله آبادانی کربلای معلا وارد مرحله جدیدی گردید و تزئینات هنری و فنون معماری این شهر مقدس، به خصوص آجرکاری و سایر جلوه‌هایی که در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و سایر بناهای این دیار به کار گرفته شد، به اوج شکوفایی خود رسید. آستان حسینی و عمارت‌های فرعی آن پیشرفت چشمگیری نمود و امکانات و ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی ارتباطی آن تقویت گردید. بازرگانی آن توسعه یافت و کشاورزی کربلا گسترش پیدا کرد؛ از نظر علمی و ادبی به مرحله والایی نایل گردید و روح تلاش، اهتمام و رونق فکری، عملی، ادبی و فرهنگی در آن دیده شد؛ مشاهیر علمی و ادبی از آن برخاستند یا به سوی این دیار حماسه و ایثار مهاجرت کردند. (سلمان هادی الطعمه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶ و ۳۷؛ الانصاری، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۰)

بعد از روی کار آمدن احمد معزالدوله و خاتمه یافتن دوران اختناق و فشارهای سیاسی، شیعیان از اطراف و اکناف به سوی آستان کاظمین کوچیدند و این شهر رو به آبادانی گذاشته شد. در سال ۳۳۶ هجری به امر این فرمانروای آل بویه عمارت‌های قبلی این مکان شریف تخریب گردید و به جایش عمارت عظیمی بنا گشت و روی هر یک از دو مضجع مقدس ضریحی از چوب ساج، که به لحاظ جلوه‌های هنری با ارزش بود، نصب گردید و بر فراز آنها دو گنبد رفیع احداث شد. در مقابل عمارت آستان صحنی وسیع ساخته شد و فضاهای داخل این بنای مقدس به طرز باشکوهی تزئین گردید. قندیل‌های طلا و نقره آویختند و برای تأمین امنیت زائران و مجاوران حرم و تشریفات ویژه سه گردان سرباز در مقابل آستان کاظمین استقرار یافت. معزالدوله در مقابل این آستان مبارک عمارت شکوهمندی بنا کرد و در روزهای پنج‌شنبه همراه وزیران، اعیان، اشراف و فرماندهان خویش به کاظمین تشریف

می‌گردید و در بنای فوق اقامت می‌گزید و صبح شنبه به مقر حکومت خود در بغداد باز می‌گشت. (خضری، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۸؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ایدرم، ۱۳۸۰ش، ص ۴۱ و ۴۲)

همین بناهای جدید و توجه به آبادانی کاظمین، باعث ازدیاد خانه‌سازی در اطراف روضه مقدسه گردید. به دلیل برقراری امنیت و آرامش و زایل گردیدن برخی نگرانی‌ها، قلمرو شهر به سرعت گسترش یافت. همچنین مردم هدایای نفیسی که ساخته هنرمندانی خوش ذوق بود، به آن آستان شریف اهدا می‌کردند. معزالدوله برای تثبیت معنویت حرم کاظمین، تا شعاع یک کیلومتری را محدوده این مکان مبارک قرار داد. هر کس خود را به این ناحیه می‌رسانید، از تعقیب و مجازات مأموران در امان می‌ماند. در اطراف صحن هم حجره‌هایی برای سکونت دانش‌پژوهان شیعی احداث گردید و در ضلع شرقی آن مدرسی برای تدریس معارف قرآنی و روایی تدارک دیده شد. (آل یاسین، ۱۳۷۱ش، ص ۲۷ و ۲۸؛ جعفر الخلیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۶۳)

ابی‌الحسین احمد بن بویه (معزالدوله) پس از غلبه بر ناصرالدوله آل حمدان و حاکمیت آرامش بر سامرا وارد این شهر گردید و اموال زیادی صرف عمران آن نمود و گنبد بزرگی بر مرقد امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام برآورد و حرم مجللی در اطراف آن مرقد مطهر احداث نمود؛ صحنی باشکوه برای آستان مقدس عسکرین ساخت و به دستور وی ضریحی از چوب ساج به جلوه‌های هنری روی مضاجع شریف نهادند؛ سرداب غیبت حضرت مهدی علیه السلام را بازسازی نمود و حقوق ماهیانه‌ای برای خدمه حرم مقدس تعیین کرد و تمام تأسیساتی را که ناصرالدوله حمدانی ناتمام گذاشته بود، کامل کرد. (صحتی سردرودی، ۱۳۸۹ش، ص ۷۳؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۹۲)

معزالدوله در سال ۳۵۶ هجری، پس از ۲۱ سال حکومت بر عراق درگذشت و دانشمند و محدث بزرگ شیعه، ابن قولویه قمی (م. ۳۶۹ق.)، که با دعوت وی به بغداد آمده بود، بر پیکرش نماز خواند. جسدش را در معزیه (منزل شخصی او) در شماسیه بغداد به امانت

گذاشتند تا اینکه فرزند عزالدوله بختیار، وقتی زمام امور آل بویه را در اختیار گرفت، مقبره باشکوهی در جوار حرم کاظمین برای پدر بنا کرد و در سال ۳۵۸ هجری جنازه‌اش را با تشریفات خاصی به این آرامگاه انتقال داد. (آل یاسین، ۱۳۷۱ش، ص ۸۰؛ ایدرم، ۱۳۸۰ش، ص ۴۳)

عزالدوله بختیار از سال ۳۵۶ تا ۳۶۷ هجری به مدت یازده سال بر عراق حکم راند. وی جوانی دلیر، شجاع، سلحشور و بخشنده بود. این امیر دیلمی کوشید نزاع بین شیعه و سنی را به صلح و آرامش و انسجام مبدل سازد. در یکی از درگیری‌های بین شیعیان و پیروان دیگر مذاهب اسلامی، حنبلی‌ها غالب آمدند. چون گزارش این وضع به گوش عزالدوله رسید، برایش مسلم شد که این غلبه با تحریکات یکی از کارگزاران عالی‌رتبه دستگاه حکومت صورت گرفته است. پس او را، که فردی متعصب و متصلب در مذهب خود بود، از سمت خویش عزل کرد. عزالدوله علیه زیدی‌ها اقدام کرد و به دنبال آن ابو عبدالله داعی، بغداد را به قصد طبرستان ترک گفت. هنگام یورش رومیان به قلمرو آل بویه، کشمکش‌های فرقه‌ای فزونی گرفت. محله کرخ غارت گردید و به آتش کشیده شد. در اثنای لشکرشی این حاکم دیلمی علیه حمدانیان، بار دیگر آشوب‌هایی بر عراق سایه افکند.

در تابستان ۳۶۳ قمری سردار ترک سبکتگین با پشتیبانی سربازان ترک سنی مذهب، علیه امیر متکی، به حمایت شیعیان دیلمی، سر به شورش برداشت. عزالدوله بختیار در سال ۳۶۱ قمری به قصد زیارت بارگاه امیر مؤمنان علیه السلام به نجف اشرف رفت. سه سال بعد همراه حسین بن موسی نقیب و محمد بن عمرو علوی بار دیگر برای زیارت عازم دیار علوی گردید. در سال ۳۶۶ قمری شریف ابوالحسن محمد علوی را به نیابت خود در بغداد معین کرد و خود، رهسپار کربلای معلی شد تا آستان حسینی را زیارت کند و به اوضاع رفاهی، خدماتی و ارتباطی این دیار مقدس رسیدگی کند. سرانجام عزالدوله در نبرد با عضدالدوله از وی شکست خورد و با کشته شدن او، زمام امور آل بویه به ابوشجاع فناخسرو عضدالدوله، واگذار گردید. (شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۲۰۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۶، ص ۳۰۴ و ۳۵۵؛ همدانی،

۱۳۸۱ش، ص ۲۳۱؛ ابراهیم حسن، ۱۳۸۶ش، ص ۵۸۸ و ۵۸۹؛ مشکور، ۱۳۶۳ش، ص ۱۷۷؛
فقیهی، ص ۴۶۳؛ کرومر، ۱۳۷۵ش، (۸۱)

دوران عضدالدوله

عضدالدوله پسر بزرگ و جانشین رکن‌الدوله، یکی از نامورترین شخصیت‌های دوران آل بویه است که عصر رنسانس اسلامی در عهد حکومت پر صلابت و توانمند او بود که به قله پرشکوهش رسید. او، که لایق‌ترین و فعال‌ترین فرمانروای آل بویه است، بدون آنکه اختیارات خویشاوندان خویش را محدود سازد یا تهدید نماید، به سرعت به عنوان صدر این خاندان شناخته شد؛ بدین ترتیب استقرار و استحکام قطعی حکومت آل بویه و نظم سازمان داخلی آن مرهون تدبیر و کاردانی اوست؛ تا به جایی که این سلسله در نتیجه مساعی وی به اوج قدرت و اعتلای خود نائل آمد.

عضدالدوله از سال ۳۶۹ هجری عمران عراق را آغاز کرد. فرمان داد ساختمان‌ها و معابری که در اثنای دوره فتنه ویران شده بودند، بازسازی شود و جلال و شکوه سابق را به آنها برگردانند. او نوسازی را از مسجد جامع بغداد آغاز کرد و در این راه از صرف مبالغ هنگفت دریغ نورزید. برای خازنان مساجد، مؤذن‌ها، ائمه جمعه و جماعات و قاریان قرآن مواجب تعیین کرد. سپس به نوسازی مساجد آسیب‌دیده حومه شهر پرداخت و موقوفات آنها را بازگردانید. نقیب علویان بر این اصلاحات نظارت می‌کرد و صاحب‌منصبان نظامی قابل اعتمادی آن را عملی می‌نمودند.

عضدالدوله در قدم بعد وام‌های سهل‌الوصولی از خزانه در اختیار مالکانی گذاشت که در ماجرای آشوب‌های سیاسی-نظامی اموالشان نابود شده بود. او بر آنان تکلیف کرد مستغلات را با تمامی ساختمان‌ها و شکوه ظاهرشان احیا کنند. به صاحب‌منصبان و درباریان، که در ساحل دجله از خود خانه‌هایی داشتند، دستور داد این بناها را بازسازی کنند. جوی‌های مورد استفاده باغات و مزارع و نیز آب آشامیدنی اهالی، که از نهرهای متعدد دجله سرچشمه می‌گرفتند، بر اثر رسوباتی از گل و لای و لجن کارآبی خود را از دست داده بودند که به فرمان عضدالدوله

لایروبی شدند. همچنین وی پل‌های نهرهای اصلی را بازسازی و تقویت کرد. امکانات، ابزار و ادوات لازم برای جلوگیری از بروز سیلاب‌ها فراهم آمد و بسیاری از آب‌گیرها و حوضچه‌ها آماده شدند. عضدالدوله آرامش و همدلی را به شهری که خصومت ساکنانش با یکدیگر تا حد بیزاری و نفرت متقابل اوج گرفته بود، بازگردانید. (کرومر، ۱۳۷۵ش، ص ۳۷۲-۳۷۵؛ اشپولر، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۱۷۵؛ جعفریان، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۶۴۳)

عضدالدوله در نبرد با دشمنان اعتدال را رعایت می‌کرد و بردباری و صبر به خرج می‌داد. قبل از یورش، هشدار می‌داد و پس از فتح مناطق مورد نظر، نظم و آرامش را بر آن نقاط حاکم می‌ساخت. قاطعیت و صلابت وی با نوعی عطوفت و رأفت توأم بود. این فرمانروای شیعی، در رفتار و کردار و موضع‌گیری‌ها موازین اعتقادی و شرعی را مراعات می‌کرد. هر روز را با اقامه نماز صبح، دعا و ذکر آغاز می‌کرد. پس از فراغت از عبادت با ملازمان خود می‌نشست و از امور کشوری، لشکری، نظم و امنیت جوامع بحث می‌کرد. نسبت به اقلیت‌های غیر مسلمان سعه صدر داشت. هنگام آشوب‌های داخلی در شیراز به سال ۳۶۹ هجری، عده‌ای مسلمان به خانه مجوس‌ها هجوم بردند و آنها را غارت کردند. وی این برخوردها را تقبیح کرد و مقصرانی را که به منازل زردشتی‌ها آسیب رسانیده بودند، به شدت مجازات کرد.

برخی کارگزاران عالی‌رتبه دستگاه عضدالدوله پیرو مذاهب غیر اسلامی بودند. وی با وجود اعتقادی آمیخته به معرفت و محبت نسبت به ساحت مقدس خاندان عصمت و طهارت، کوشید در تنش‌های بین شیعه و سنی در بغداد، اکثریت سنی را با دولت خود همراه کند و این در حالی است که کتیبه وی در تخت جمشید، به سال ۳۶۳ هجری، حاوی نام دوازده امام، با سلام بر آن بزرگواران است، حاکی از تعلق وی به مذهب امامیه است.

با این همه درباره اخلاق و رفتار این امیر قدرتمند آل بویه نکاتی مورد تأمل وجود دارد و برخی منابع از خشونت و قساوت وی نکاتی را گفته‌اند که سیمای انسانی او را تا حدودی دچار خدشه کند. علاقه به تجملات، تشریفات، اعیاد و القاب از خوی لجام‌ناپذیر و

تجاوزگرش حکایت دارد. ذوق تفوق جویی عضدالدوله سبب شد تا خود را از زبان متملقان شاهنشاه بخواند و این عنوان منفور را به وسیله شعر، خطبه و سکه رایج نماید و لقب تاج‌المله را بر القاب خود بیفزاید.

هیبت شاهانه، علاقه به تجملات، جشن و عشرت، عضدالدوله را از توجه به علم، معرفت و ادب و بذل مال در امور عام‌المنفعه مانع نمی‌آمد؛ چنان‌که شخصاً در کسب معارف متداول با دقت و علاقه وقت صرف کرد. به علاوه این صلابت و مهابت در دفع ستم و تجاوز اقویا از محرومان و رنج دیدگان تأثیری قوی داشت. (پیرنیا و اقبال آشتیانی، بی‌تا، ص ۱۶۷؛ هندوشاه نخجوانی، ۱۳۴۴ش، ص ۲۴۰-۲۴۲؛ آوی، ۱۳۲۸ش، ص ۱۷؛ مرعشی، ۱۳۳۳ش، ص ۱۳۷-۱۳۹؛ کرومر، ۱۳۷۵ش، ص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ ابن کثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۸، ص ۵۲۲؛ زرین کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۳۴ و ۴۳۵؛ خضری، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ ابراهیم حسن، ۱۳۸۶ش، ص ۵۸۳ و ۵۸۴)

عمران اعتبار مقدس در دوران عضدالدوله

عضدالدوله دیلمی درباره احیاء، عمران و توسعه اعتبار عراق عرب اقدامات مفید، مؤثر و گسترده‌ای به عمل آورد که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد:

۱. این امیر متنفذ و علاقه‌مند به ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام، عمارت آستان مبارک حضرت علی علیه‌السلام را در نهایت شکوه و عظمت بنا کرد. او در این راستا اموال زیادی هزینه نمود و برای عملی ساختن این کار سترگ، معماران و هنرمندان را از اطراف و اکناف دعوت کرد. در سال ۳۷۲ هجری ساختمان این بنا خاتمه یافت. عضدالدوله همزمان با توسعه حرم مطهر و مورد توجه قرار دادن مجاوران، زائران و خدمه آن، حصاری بر گرد شهر بنا نهاد و یک رشته قنات برای تأمین آب شرب و نیز آبیاری باغات و مزارع این دیار علوی حفر کرد که تا صدها سال بعد دایر بود. در واقع مفصل‌ترین کارهای ساختمانی، رفاهی و خدماتی در نجف اشرف به وسیله عضدالدوله در دوران آل بویه انجام گرفت.

او بر مرقد مطهر، گنبد سفید آجری ساخت که چهار در داشت. ضریحی از نقره، قنادیل

طلایی و فرش‌های گرانبهایی بر روضه منوره وقف کرد. اطراف صحن را توسط رواق‌هایی آراسته گردانید و تزیینات گچ‌بری و کاشی‌کاری بر آستان مقدس علوی اضافه کرد. به آبادانی خود شهر هم توجه کرد و در آن خانه‌های متعدد، حمام و بازارهایی احداث نمود و شیعیان را به سکونت در این دیار زیارتی تشویق کرد. خدمه‌ای را برای انجام کارهای حرم تعیین کرد و موقوفات زیادی برایش اختصاص داد. بناهایی که عضدالدوله در نجف اشرف برآورد، تا نیمه قرن هشتم هجری پا بر جای بود؛ تا آنکه در سال ۷۵۵ هجری قسمتی از آستان علوی دچار آتش‌سوزی گردید و در این فاجعه تزیینات دیوارها، که تمامی آنها از چوب ساج، آئینه‌کاری‌ها و نقاشی‌های نفیس بود و نیز پرده‌های حریر و فرش‌های نفیس آستانه، طعمه حریق گردید. کتابخانه آستان امیرمؤمنان، که مورد توجه علمای شیعه قرار داشت، در این آتش‌سوزی کاملاً سوخت، از جمله نفایس خطی که در این آتش‌سوزی از بین رفت قرآنی از پوست آهو بود که می‌گویند در سه مجلد بزرگ به خط مولای متقیان بود.

هیچ یک از مورخان و محققان اصلاح و بازسازی آستان علوی را، که پس از این حریق صورت گرفت، به کسی نسبت نمی‌دهند و این نکته مؤید است که اصل عمارتی که عضدالدوله ساخته بود، از گزند آتش‌سوزی مصون مانده و صرفاً بخش‌های آسیب‌دیده از سوی امرا و شیعیان در اعصار بعدی بازسازی و مرمت شده است. بنابراین حرم مطهر همچنان از شاهکارهای معماری دوران آل بویه به شمار می‌رود. (شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۲۱۲؛ جعفر الخلیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۹۵ و ۱۹۶؛ آل محبوبه، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۱۰ و ۲۱۱؛ احمدیان شالچی، ۱۳۸۸ش، ص ۶۴؛ سعید بابایی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۵، ۷۴ و ۱۳۴؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹)

۲. در فاصله سال‌های ۳۶۹ تا ۳۷۱ هجری، عضدالدوله فرمان داد حرم حضرت امام حسین علیه السلام و بناهای اطراف آن به طرزی شکوهمند بازسازی گردد. او عمارتی را برای این بارگاه شریف بنا کرد که گنبدی رفیع از آجر و گچ داشت. همچنین به دستور او رواق‌هایی در اطراف عمارت اصلی ساخته شد که بر هر جانب دری داشت. داخل عمارت با چوب ساج

قرمز مزین شده بود. در اطراف ساختمان مرکزی این آستان مقدس، صحنی وسیع احداث گشت که با حصار بلند احاطه می‌گردید. باروی مذکور به هر سمتی دری داشت. همچنین بنای حرم مطهر حضرت عباس در سال ۳۷۲ هجری به طرز هنرمندانه بازسازی شد. ساختمان‌ها، بازارها، مدارس علوم دینی و بناهای دیگر در اطراف این دو حرم شریف و بین آنها ساخته شد و شهر کربلا با دیواری محکم احاطه گردید. این دیوار اولین دیوار این شهر محسوب می‌شود. در این دیوار سه در ورودی دیده می‌شد.

در دوران فرمانروایی عضدالدوله کربلا به طرز گسترده‌ای شکوفا گشت و امکانات رفاهی، اقتصادی و بازرگانی برای رونق آن در نظر گرفته شد. تجارت و کشاورزی توسعه پیدا کرد. به لحاظ علمی، ادبی و فرهنگی هم به مرحله والایی نائل شد. عضدالدوله مقید بود در مواقع مقتضی به زیارت آستان حسینی برود و در این سفرها نهایت سعی را در تکریم و تجلیل این بارگاه مقدس داشت. او دستور داد نهر آبی برای امور زراعی و ضیاع اهل کربلا احداث گردد. برای روشنایی حرم و سایر امورات آن نیز موقوفاتی اختصاص داد. (آل طعمه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴؛ مدرس، ص ۲۵۱ و ۲۵۵؛ الانصاری، ۱۳۸۷ش، ص ۶۰، ۱۱۰ و ۱۳۷؛ صحتی، ۱۳۸۸ش، ص ۸۴)

عضدالدوله مهاجرت شیعیان به کربلا را تشویق کرد و در اطراف آستان مقدس حسینی خانه‌های زیادی ساخت و آنها را بین مهاجرین و ساکنان حائر شریف تقسیم کرد و مستمری ماهانه و موقوفات زیادی برای مجاورین و خدمه آستان حسینی تعیین کرد. بازار بزرگ سرپوشیده‌ای که وی بین آستان حسینی و آستان حضرت ابوالفضل علیه السلام ساخت، به حالت وقف در تصرف احفاد و بازماندگانش تا سنوات اخیر باقی ماند. این امیر مقتدر دیلمی، در ضلع شرقی صحن شریف، برای خود خانه‌ای بنا کرد که یک در آن به طور مستقیم به سوی صحن حسینی گشوده می‌شد و در دوم آن در بازاری که خود ساخته بود، قرار داشت. موقعی که برای زیارت به کربلا مشرف می‌گردید، وی در این منزل سکونت می‌گزید. خانه یاد شده توسط ذریه‌اش ملامحمد کاظم طالقانی وقف گشت. سپس شیخ جعفر فرزند ملامحمد کاظم

مذکور، آن را به مدرسه علوم دینی تبدیل کرد. (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۷۵)

۳. عضدالدوله در سال ۳۶۹ هجری تعمیرات اساسی و وسیعی در آستان کاظمین انجام داد و به وسعت این بنای مقدس افزود و تزیینات جذاب و باشکوهی به آن ضمیمه کرد. همچنین در عهد وی حصار محکمی برای کاظمین احداث گردید. در سال ۳۷۱ هجری بیمارستان بزرگی بین کاظمین و کرخ تأسیس کرد. در سال ۳۷۸ هجری، زمانی که شرف‌الدوله فرزند عضدالدوله در بغداد به سر می‌برد، وزیر ترک‌زبانانش، ابوطاهر سباش، با حفر نهر بزرگی از نهر دجیل، اقدام به آبرسانی برای مشهد کاظمین کرد؛ از آنجا که غالب اهالی و زائران ناگزیر بودند برای دسترسی به آب، یا چاه حفر کنند یا مسافت‌های طولانی را پیمایند، این آبرسانی در آن زمان، در توسعه کاظمین نقش مهمی ایفا کرد و از آن پس تعداد زوار و مجاوران آن رو به افزایش نهاد. (جعفر الخلیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۰۹؛ آل یاسین، ۱۳۷۱ش، ص ۲۸ و ۲۹؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۰۷، ایدرم، ۱۳۸۰ش، ص ۴۴)

۴. تا زمان روی کار آمدن عضدالدوله سه بار بارگاه سامرا عمارت گردیده بود. عمارت چهارم آستان مقدس عسکریین در سال ۳۶۷ هجری به فرمان وی انجام گرفت که این برنامه تا سال ۳۷۲ هجری ادامه داشت. او تأکید کرد این برنامه طبق نقشه‌ای سنجیده صورت پذیرد، تأسیسات مزبور در نهایت شکوه، جلال و عظمت خاتمه یافت و این بنا بزرگترین عمارتی بود که بر مضعع مقدس امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بنا گردید و همچنان تا دهه‌های اخیر پا برجاست.

عضدالدوله حصار استوار به منظور تأمین امنیت سامرا بر گرد آن ساخت. همچنین منزلی در اطراف آستان مقدس این دیار تأسیس نمود و حقوق مستمری جهت خادمان و کارکنان آن مشخص کرد و برای آبادانی و توسعه همه‌جانبه سامرا، کوشش فراوانی به خرج داد. توجه به عمران، امور رفاهی و خدماتی سامرا توسط این امیر با کفایت آل بویه، باعث گردید مشتاقان خاندان طهارت از اطراف و اکناف به این شهر، که زادگاه حضرت مهدی موعود هم هست، هجرت کنند. حرم آستان سامرا - که در وسط صحن شریف قرار دارد و

از آثار عضدالدوله است و در دوران صفویه، قاجاریه و ادوار بعد تعمیرات روی آن صورت گرفته بود - در دو یورش تروریستی و عملیات بمب‌گذاری (یکی در ۳ اسفند ۱۳۸۳ و دیگری در ۲۳ خرداد ۱۳۸۶) توسط گروه‌های منحرف و تکفیری، آسیب جدی و اساسی دید و گنبد بزرگ و زیبای این آستان مقدس به طور کامل و بخش عمده‌ای از گلدسته‌ها تخریب گردید؛ تا اینکه عملیات نوسازی این حرم توسط ستاد بازسازی آغاز گردید و پس از چندین سال ساخت گنبد طلائی خاتمه پذیرفت. (گلی زواره، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ۱۳۸۳ش؛ صحتی سردرودی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۳ و ۷۴)

۵. عضدالدوله در سال ۳۶۸ هجری فرمان داد آستانه مقدس حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه واقع در زاویه جنوب شرقی مسجد اعظم کوفه بازسازی و مرمت گردد و در فضاهای الحاقی آن اصلاحات و تزییناتی صورت گیرد. او برای رونق این بنای زیارتی دستور داد در کنارش خانه‌هایی بسازند و مردم را تشویق به سکونت در این منازل کردند. موقوفاتی برای آستان در نظر گرفت و مقرری پایداری به خدمه آن اختصاص داد.

در نیمه قرن هفتم هجری، که بساط خلافت عباسیان برچیده شد و شیعیان به آزادی نسبی دست یافتند، این بقعه و بارگاه تعمیرات اساسی گردید. در این ایام غالب ساکنان حوالی آستان مسلم بن عقیل و متولیان آن، از تبار آل بویه بودند؛ چنان‌که بر دیوار حرم مذکور ثبت است. (احمدیان شالچی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۷؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۱۰؛ گلی زواره، ۱۳۷۳ش، ص ۲۱۴)

۶. مرقد میثم تمار، صحابی خاص حضرت علی رضی الله عنه، که در ذی‌حجه ۶۰ هجری توسط حاکم وقت کوفه، عبیدالله بن زیاد، به دار آویخته شد، در فاصله یک کیلومتری مسجد اعظم کوفه و در غرب آن، در راه کوفه به نجف اشرف، واقع است. قبر شریف این فاضل و دانشور به خون خفته شیعه در قرن اول هجری عاری از هرگونه حفاظی بود و در قرون دوم و سوم هجری بقعه کوچکی داشت. عضدالدوله دیلمی دستور داد آستانه‌ای با شکوه و مطابق شأن و منزلت این شهید بر مزارش بنا گردید که از تزیینات معماری، آجرکاری و جلوه‌های هنری

برخوردار بود. این عمارت تا حدود قرن سیزدهم هجری برقرار بود که البته در طول قرون و اعصار مکرر تعمیر گردیده بود. اما اصلاحات اساسی و زیربنایی را شیخ ملاعلی فرزند میرزاخلیل نجفی، مجتهد وقت، در نیمه دوم قرن سیزدهم انجام داد. (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۱۲؛ احمدیان شالچی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ گلی زواره، ۱۳۷۳ش، ص ۱۸۳ و ۲۱۶)

فروپاشی آل بویه

عضدالدوله در ماه‌های پایانی زندگی از بیماری رنج می‌برد و سرانجام در اوج قدرت، بعد از ۵/۵ سال حکومت بر بخش‌های مهمی از جهان اسلام، در سال ۳۷۲ هجری درگذشت و پیکرش در مجاورت مرقد مولای متقیان، در نجف اشرف، دفن گردید. بدین گونه زندگی پادشاهی که تدابیر و برنامه‌هایش برای تحت قلمروش مزایایی در برداشت، به پایان رسید. امنیت ناشی از اقتدارش منجر به رونق تولید، توسعه بازرگانی، آبادانی شهرها و روستاها گردید؛ چنان‌که به موازات این اقدامات، با حمایت وی، دانش، ادب و هنر راه شکوفایی را پیش گرفت. برای امور دیوانی و اداری اهتمام فوق‌العاده‌ای داشت. به پرداخت مواجب سپاه و کارکنان در موعد مقرر اصرار می‌ورزید و حتی به کسانی که برای مدتی شغل خود را از دست می‌دادند، در ایام بیکاری مستمری می‌داد. دستگاه لشکری و کشوری خود را از مطالبات هیجان‌آمیز و از اینکه تنگناهای معیشتی خود را بهانه‌ای برای اجحاف در حق مردم سازند و در وظایف محوله کوتاهی کنند، باز می‌داشت و از وقوع آنچه در دوران اخلاف وی مایه هرج و مرج در سپاه می‌گردید، جلوگیری می‌کرد.

با مرگ عضدالدوله، که برادرش ابومنصور مؤیدالدوله هم در فاصله‌ای کمتر از یک سال به او پیوست، دوران انحطاط آل بویه آغاز گردید و صرفاً قدرت فخرالدوله مقداری زوال آن را به تأخیر انداخت. حکومت مؤیدالدوله، که هنگام مرگ پدر قلمرو وی شامل اصفهان و توابع بود و بعدها به سعی عضدالدوله ری و همدان بدان ملحق گردید، بیشتر از هفت سال طول نکشید. بخش عمده آن هم صرف درگیری با فخرالدوله، قابوس و حامیان آنان در جرجان

(گرگان) گردید. این امیر آل بویه هنگام مرگ ولیعهدی معین نداشت. از این رو برادر کم‌سالمش خسرو فیروز را، که پدرش در هنگام وفات او به عضدالدوله سپرده بود، به جایش نشانیدند. چندی بعد به اهتمام صاحب بن عماد، فخرالدوله برای امارت و جانشینی فرا خوانده شد و با آمدن او، خسرو فیروز بدون هیچ گونه مقاومتی کنار رفت. به هر حال با پایان عمر عضدالدوله و مؤیدالدوله، زمان تفرقه و فروپاشی آل بویه آغاز شد و افول غمناک و اسفباری را در فرجام حال مجدالدوله و الملک الرحیم نشان داد و فخرالدوله و صمصام‌الدوله نتوانستند در منطقه عراق عجم دوران اعتلای گذشته را تجدید کنند. (مشکور، ۱۳۶۳ش، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ کرومر، ۱۳۷۵ش، ص ۳۸۲ و ۳۸۳؛ جعفریان، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ زرین کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۵۰ و ۴۵۱)

فخرالدوله در سال ۳۸۵ هجری، پس از مرگ صاحب بن عباد، وزیر دانشور، کاردان و با وفای خود، اموالش را مصادره کرد و خود در سال ۳۸۷ قمری در قلعه ری درگذشت. بعد از مرگ فخرالدوله حکمرانی آل بویه در ری و همدان دچار اختلال گردید؛ زیرا پسران خردسالمش توان اداره امور را نداشتند. مجدالدوله ابوطالب رستن، فرزند فخرالدوله یکی از این کودکان بود که به جای پدر نشست. همین امر موجب شد مادرش سیده ملکه شیرین، دختر رستم بن شروین، معروف به ام الملوک و ام رستم آل بویه، که فخرالدوله بعد از بازگشت از خراسان وی را به عقد ازدواج خویش در آورده بود، نیابت سلطنت را که به علت خردسالی پسرش به عهده او گذاشته بود، برای خود به نوعی سلطنت واقعی تبدیل کند و امور را به دست گیرد و قلمرو فخرالدوله را بین پسرانش تقسیم کند و خود همچنان به عنوان سرپرست آنان مسائل کشوری و لشکری را مدیریت کند.

دخالت‌های سیده خاتون، آتش اختلاف را در خاندان فخرالدوله شعله‌ور ساخت و اقتدارشان را به شدت متزلزل گردانید. افزون بر این سپاهیان مجدالدوله که در ری مستقر بودند، مکرر شورش نمودند که از بیم آنان از سلطان محمود غزنوی استمداد طلبید. محمود در سال ۴۲۰ هجری به ری آمد و مجدالدوله و مادر را به دربار خود در غزنین فرستاد و

حکومت دیلمیان را در آن دیار پایان داد. چندی قبل از آن نیز، در سال ۴۱۴ هجری، قلمرو ابوالحسن سماء الدوله، آخرین حکمران آل بویه در همدان و کرمانشاه، به تصرف علاءالدوله کاکایه، والی اصفهان درآمد و شاخه دیالمه همدان برافتاد. (ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۷۱ و ۳۷۲؛ مستوفی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۱۹؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۲۰۲؛ زرین کوب، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۸۶ و ۴۸۷؛ خضری، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۲)

ابونصر خسرو فیروز، ملقب به ملک الرحیم، در بغداد فرمانروایی می نمود. اوضاع دارالخلافه در این زمان آشفته بود و خلافت عباسی هم در دست القائم بالله بود؛ ولی اختیار همه امور در دست غلامی ترک به نام بساسیری، که ریاست لشکریان ترک را داشت، بود. طغرل سلجوقی در آغاز سال ۴۴۷ هجری از ری به همدان رفت و از آنجا به سوی بغداد آمد. تا این موقع در بغداد به نام ملک رحیم دیلمی، پادشاه آل بویه، خطبه می خواندند. با ورود طغرل به این شهر، به فرمان خلیفه وقت، خطبه به نام وی خوانده شد. طغرل، ملک رحیم را دستگیر کرد و به زندان افکند و به دولت آل بویه، شاخه عراق، خاتمه داد. (مشکور، ۱۳۶۳ش، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ تاریخ ایران پژوهش کمبریج، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۲۶۱ و ۲۶۲)

بدین گونه دوران امارت ۱۱۳ ساله آل بویه، که با خلافت پنج نفر از خلفای عباسی مقارن بود و این خلفا جز اقامه مراسم مذهبی و تشریفات اختیاری نداشتند، منقضی گردید. (خضری، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۳)

در میان احفاد و بازماندگان این سلسله شخصیت‌های علمی، فکری و رجال کارگزار، متولی اعتبار مقدس و موقوفات خاندان دیده می شود. محمد فرزند محمد فرزند ابی جعفر بویهی، مکنی به ابوجعفر و ملقب به قطب‌الدین، از علمای شیعه است که نسبتش به امرای دیلمی از خاندان آل بویه می رسد. او از شاگردان معتبر علامه حلی است. شهید اول یادآور شده است که بویهی را در دمشق دیدم و او را دریایی وسیع یافتم. مرا به جمیع آنچه از روایات جایز است، اجازه داد. در همان موقع و به سال ۷۷۶ هجری بویهی در منطقه شام درگذشت. الاصداف، لوامع الاسرار، شرح مطالع و آثار متعدد دیگر در زمره آثار اوست.

شیخ ناصر بن ابراهیم بویه از محققان و فضیله‌ای قرن نهم هجری است که به آل بویه نسب می‌برد. او از شاگردان مورد علاقه شیخ ظهیرالدین عاملی بود و رساله‌ای جامع در حساب، حاشیه بر قواعد علامه حلّی و حواشی متعدد بر آثار فقهی و اصولی از تألیفات اوست. زمان وفاتش را سال ۸۵۳ هجری نوشته‌اند. شیخ محمدکاظم طالقانی (م. ۱۰۹۴ ق.) عالم بزرگ شیعه، مؤسس مدرسه نواب قزوین و صاحب شرحی بر نهج البلاغه، که سرسلسله آل طالقانی است، از ذریه سلاطین آل بویه است؛ چنان‌که بر سنگ مزارش در قزوین این موضوع ذکر شده است. (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۹۳ و ۱۹۴؛ سرتیپ‌پور، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۷ و ۶۸)

نتیجه‌گیری

آل بویه به عنوان یک دولت شیعی، سال‌های متمادی بر بخش مهمی از جهان اسلام حاکمیت داشتند و به موازات آبادانی نواحی تحت قلمرو خود، بر شکوفایی علمی و فرهنگی جامعه تلاش کردند. جشن عیدغدیر، عزاداری در عاشورا، توسعه و عمران عتبات عالیات، اسکان شیعیان در جوار مشاهد مشرفه و حمایت از عالمان شیعه، از اقدامات پسندیده آل بویه است که در تثبیت فرهنگ امامیه و گسترش مذهب شیعه مؤثر بود.

منابع

۱. آریری، الف، ج (۱۳۶۵ش)، شیراز مهد شعر و عرفان، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۲. آل محبوبه، باقر (۱۴۰۱ق)، ماضی النجف و حاضرها، بیروت، دارالاضواء.
۳. آل یاسین، شیخ محمدحسین (۱۳۷۱ش)، تاریخ حرم کاظمین علیه السلام، مشهد مقدس، کنگره جهانی حضرت امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
۴. آوی، حسین بن محمد بن ابی الرضا (۱۳۲۸ش)، ترجمه محاسن اصفهان از عربی به فارسی، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، خیام.
۵. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۸۶ش)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بدرقه جاویدان، چاپ دوم.
۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۹ق)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول.
۷. ابن اثیر جزری، عزالدین علی بن محمد (بیتا)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۸. ابن الوردی، عمر بن مظفر (۱۳۸۹ق)، تاریخ ابن الوردی (خلاصه و متمم تاریخ ابوالفداء)، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة.
۹. ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (بیتا)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهرة (مصر)، وزارة الثقافة و الارشاد القومی.
۱۰. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۸ق)، المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم، حیدرآباد دکن، بی تا.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۵ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
۱۲. _____، (۱۳۹۱ق)، العبر (تاریخ ابن خلدون)، بیروت، مؤسسة الاعلمی.

۱۳. ابن خلّکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴ش)، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، تصحيح احسان عباس، قم، منشورات الرضى.
۱۴. ابن طقطقى، محمد بن على (۱۳۶۰ش)، تاريخ فخرى، ترجمه محمد وحيد گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. _____، (۱۳۷۶ش)، الاصيلی، به کوشش سيد مهدي رجائي، قم، کتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول.
۱۶. ابن عماد حنبلى، عبدالحى (۱۳۹۹ق)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت، دارالفکر.
۱۷. ابن عنبة، احمد بن على (۱۴۱۷ق)، عمدة الطالب فى انساب آل ابيطالب، قم، انصاريان، چاپ اول.
۱۸. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۳۸۶ق)، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف، از روى طبع مصر.
۱۹. ابن مسكويه، احمد بن محمد (۱۳۳۲ق)، تجارب الامم، به اهتمام و تصحيح ه. ف. آمدرو. قاهره، بينا، طبع افسست.
۲۰. ابن نديم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶ش)، الفهرست، ترجمه رضا تجدد مازندراني، تهران، بيتا، چاپ اول.
۲۱. ابوريحان بيرونى، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، آثار الباقية عن القرون الخالية، ترجمه اكبر داناسرشت، تهران، اميركبير، چاپ سوم.
۲۲. ابوالفرج اصفهانى، على بن الحسين (۱۳۶۸ش)، الاغانى (برگزیده)، ترجمه، تلخيص و شرح محمد حسين مشايخ فريدنى، تهران، انتشارات علمى فرهنگى، چاپ اول.
۲۳. احمدى، محمد قاسم (۱۳۹۱ش)، محله كرخ، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، چاپ اول.
۲۴. احمديان شالچى و ديگران (۱۳۸۸ش)، نجف كانون تشيع، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، چاپ دوم.
۲۵. اشپولر، برتولد (۱۳۶۹ش)، تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامى، ترجمه جواد فلاطورى،

تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

۲۶. امیرعلی (۱۳۶۶ش)، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران، گنجینه.
۲۷. امین، سیدمحسن (۱۳۸۶ق/۱۳۴۵ش)، دائرة المعارف شیعه، ترجمه سیدکمال‌الدین موسوی، تهران، اسلامیه، چاپ اول.
۲۸. _____، (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعة، به کوشش سیدحسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ سوم.
۲۹. امینی، عبدالحسین (۱۳۵۶ش)، الغدير، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. الانصاری، رثوف محمدعلی (۱۳۸۷ش)، معماری کربلا در گذر تاریخ، به کوشش حسین احمدی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول.
۳۱. بابائی (حائری)، سعید (۱۳۷۳ش)، صاحب بن عباد وزیر دین پرور، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۳۲. _____، (۱۳۷۶ش)، سیمای اشرف بارگاه نور، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۳۳. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۹ش)، نای هفت‌بند، تهران، موسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ پنجم (با اضافات و تجدید نظر).
۳۴. بلاغی، سید عبدالحجه (۱۳۲۸ش)، تاریخ نجف اشرف و حیره، تهران، مظاهری.
۳۵. بیات، عزیزالله (۱۳۷۰ش)، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
۳۶. پورسیدآقایی، سیدمسعود (۱۳۷۸ش)، تاریخ عصر غیبت، با همکاری جباری، عاشوری و حکیم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چاپ اول.
۳۷. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۰۲ق)، یتیمه الدهر فی محاسن العصر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۸. جاسم حسین (۱۳۶۷ش)، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.

۳۹. جعفریان، رسول (۱۳۷۸ش)، تاریخ ایران اسلامی، دفتر دوم (از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴۰. _____، (۱۳۹۳ش)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران، نشر علم، چاپ ششم.
۴۱. خالقی، محمدهادی (۱۳۸۷ش)، دیوان نقابت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۴۲. خضری، سیداحمدرضا (۱۳۷۸ش)، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، چاپ اول.
۴۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی (بیتا)، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العربیة.
۴۴. الخلیلی، جعفر (۱۴۰۷ق)، موسوعة العتبات المقدسة، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول.
۴۵. خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن (۱۳۷۲ش)، سیاستنامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۴۶. خوارزمی، محمد بن عباس (۱۳۹۰ق)، رسائل خوارزمی، تصحیح نسیب و هیبة الخازن، بیروت، دار مکتبة الحياة.
۴۷. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۳ش)، حبیب السیر، تهران، خیام.
۴۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷ش)، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۴۹. دائرة المعارف تشیع (۱۳۸۳ش)، زیر نظر سیداحمد صدر حاج‌سیدجوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ پنجم.
۵۰. دلیسی اولیری (۱۳۵۵ش)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، جاویدان، چاپ دوم.
۵۱. دوانی، علی (۱۳۶۳ش)، مفاخر الاسلام، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۵۲. دهخدا، علیاکبر (۱۳۷۷ش)، لغتنامه، به کوشش محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.

۵۳. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۷۴ش)، ابو حیان توحیدی، تهران، طرح نو.
۵۴. ر. ن، پژوهش دانشگاه کمبریج، (۱۳۷۹ش)، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم.
۵۵. رازی قزوینی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۹۱ش)، میرجلال‌الدین محدث ارموی، با ویرایش و تحقیق جدید محمدحسین درایتی، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۵۶. روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷ش)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
۵۷. زرکلی، خیرالدین (۱۴۰۴ق)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
۵۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱ش)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۵۹. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲ش)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم.
۶۰. سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۶۶ش)، رساله شرح احوال و آثار ابن عمید، تهران، پازنگ، چاپ اول.
۶۱. سرتیب پور، جهانگیر (۱۳۷۰ش)، نام‌ها و نامداری‌های گیلان، رشت، نشر گیلکان.
۶۲. سلمان هادی (آل طعمه) (۱۴۰۳ق)، تراث کربلا، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۶۳. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر (۱۳۷۱ق)، تاریخ الخلفاء، قاهرة، مطبعة السعادة.
۶۴. شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین (۱۳۹۲ش)، مجالس المؤمنین، تصحیح و تعلیقات ابراهیم عرب‌پور و دیگران، مشهد مقدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶۵. شیخ الشرف عبیدلی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، تهذیب الانساب، تعلیقات و استدراک ابن طباطبا حسین بن محمد حسنی، با پژوهش و کوشش شیخ محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۶۶. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت (لبنان)، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.

۶۷. _____ (۱۴۰۵ق)، کمال‌الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۸. صحتی سردودی، محمد (۱۳۸۸ش)، سیمای سامرا، قم، انتشارات میثم تمار.
۶۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱ش)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم.
۷۰. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲ش)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسای، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
۷۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، الشجرة المباركة، پژوهش سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۷۲. فرای، ریچارد (۱۳۶۵)، بخارا دستاورد قرون وسطی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷۳. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸ش)، تاریخ مذهبی، قم، زائر، چاپ دوم.
۷۴. _____ (۱۳۸۹ش)، تاریخ آل بویه، تهران، سمت، چاپ هفتم.
۷۵. _____ (۱۳۶۶ق)، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، صبا، چاپ سوم.
۷۶. فیض، عباس (۱۳۳۰ش)، خلاصة المقال فی احوال الائمة و الال، قم، چاپخانه قم.
۷۷. قاضی تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۱ق)، نشوار المحاضرة اخبار المذاكرة، تحقیق عبود شالچی، بیروت، بینا.
۷۸. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۸۰ق)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت (لبنان)، دار صادر، چاپ اول.
۷۹. قفطی، علی بن یوسف (بیتا)، اخبار العلماء باخيار الحكماء، بیروت، دارالآثار،
۸۰. قمی، حسن بن زید (۱۳۶۱ش)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، به کوشش سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران، توس.
۸۱. قمی، شیخ عباس (محدث قمی) (۱۳۷۷ش)، تنمة المنتهی، تهران، مهتاب، چاپ اول.
۸۲. _____ (محدث قمی) (۱۳۶۳ش)، هدیة الاحباب، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۸۳. _____ (محدث قمی) (بیتا)، الکنی و الالقاب، تهران، چاپ سوم.
۸۴. _____ (۱۳۷۸ش)، منتهی الآمال، قم، هجرت، چاپ سیزدهم.

۸۵. کرمر، جوئل (۱۳۷۵ش)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۸۶. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۸۴ش)، زین الاخبار، به اهتمام رحیم زاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۸۷. گروهی از علما و اساتید حوزه و دانشگاه، مقالات فارسی (۱۴۱۳ق)، جزء ۵۵، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۸۸. گروهی از نویسندگان، یادنامه علامه شریف رضی (۱۳۶۶ش / ۱۴۰۶ق)، به اهتمام سیدابراهیم سیدعلوی، قم، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
۸۹. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۷۳ش)، کوفه پایگاه شیعیان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۹۰. _____ (۱۳۷۵ش)، ارزیابی سوگواری‌های نمایی، با مقدمه پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۹۱. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۲ش)، از مرثیه تا تعزیه، قم، حسین، چاپ اول.
۹۲. _____ (۱۳۹۲ش)، کرخ در قلمرو تاریخ، در فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۱۷، سال چهارم.
۹۳. _____ (پائیز و زمستان ۱۳۹۴)، گذر و نظری به تاریخ و جغرافیای سامرا، فصلنامه فرهنگ زیارت، ویژه‌نامه سامرا، ش ۲۴ و ۲۵، سال ششم.
۹۴. متز، آرام (۱۳۶۴ش)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم.
۹۵. محیط طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۵۴ش)، تعزیه‌داری و شبیه‌خوانی از زمان دیلیمان تا امروز، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۹۰۶.
۹۶. _____، (۱۳۶۷ش)، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران، بعثت، چاپ اول.
۹۷. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۴ش)، ریحانة الادب، تهران، کتابفروشی خیام، چاپ چهارم.

۹۸. مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۳۳ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به تصحیح و اهتمام عباس شایان، تهران، بیتا.
۹۹. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲ش)، نزهة القلوب، به سعی و اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
۱۰۰. _____، (۱۳۸۷ش)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۱۰۱. مسعودی، ابوعلی (بیتا)، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس.
۱۰۲. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳ش)، تاریخ ایران زمین، چاپ دوم، تهران، اشراقی.
۱۰۳. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷ش)، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ پنجم.
۱۰۴. مظفر، محمدحسین (۱۳۶۸ش)، تاریخ شیعه، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۰۵. مقدسی، محمدبن مقدسی (۱۳۶۱ش)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
۱۰۶. مقریزی، تقی الدین احمد (۱۳۶۱ق)، السلوک، مصر (قاهره)، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، چاپ اول.
۱۰۷. مکدموت، مارتین (۱۳۸۴ش)، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۰۸. ملک مکان، حمید (۱۳۸۹ش)، تشیع در عراق در قرون نخستین، با همکاری امیر جوان آراسته و مصطفی سلطانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
۱۰۹. موسوی خوانساری، میرزاحمدباقر (۱۳۹۲ق)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان (دهاقانی).
۱۱۰. میرخواند، میرمحمد بن خاوند شاه (۱۳۳۸ش)، تاریخ روضه الصفا، تهران، خیام.

۱۱۱. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر (۱۳۴۴ش)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، طهوری، چاپ دوم.
۱۱۲. نفیسی، سعید (۱۳۵۹ش)، پورسینا، تهران، دانش، چاپ سوم.
۱۱۳. همدانی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۱ش)، تکملة تاریخ الطبری، بیروت، مطبعة کاتولیکية، چاپ اول.
۱۱۴. یار شاطر، احسان (۱۳۵۴ش)، دانشنامه ایران و اسلام، تهران، بنگاه ترجمه نشر کتاب، چاپ اول
۱۱۵. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (بیتا)، معجم الادبا یا ارشاد الاریب الی معرفه الادیب، به اهتمام احمد فرید رفاعی، قاهره، دارالمأمون..